



ولایت فقیه

قسمت اول



بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بیکران خدای مهربان را که بر این امت لایق و مؤمن نعمت ولایت و سرپرستی عملی اهل بیت را پس از قرن‌ها محرومیت ارزانی داشت و روزنه‌ای از امامت ولی عصر ارواحنا فداه را بر ایران اسلامی گشود تا منتظران آماده شوند و غافلان به خود آیند و حجت بر گمراهان تمام شود.

ولایت فقیه مسأله‌ای است که در متون فقهی بسیار مورد توجه بوده و هست ولی هیچ یک از علما و فقهای گذشته، آن گونه که حضرت امام دام ظلّه آن را شکافته و توضیح و تبیین فرمودند در این باره بحث نکرده‌اند. در همین حال پس از گذشت نه سال از پیروزی انقلاب اسلامی که به این طرح مقدس عینیت بخشید هنوز ابعاد این مسأله کاملاً روشن نشده است و این هم مایه تعجب است و هم موجب تأسف و بدون شک بسیاری از اختلافات نظری همین است و اگر چنانچه منشأ دیگری هم داشته باشد امیدواریم که در سایه توضیح حضرت امام از بین برود.

پاسخ حضرت امام دام ظلّه به نامه ریاست محترم جمهوری بمنابۀ چراغی روشن فراراه انقلاب اسلامی بسیاری از مشکلات را حل کرد و وفق جدیدی برای طراحان و قانون‌گذاران و ناظران گشود. توضیح فقهی کامل این مطلب مهم و ارزشمند تنها از عهده خود آن بزرگوار بر می‌آید و ما هرگز به خود اجازه نمی‌دهیم که شرحی به آن سخن بلند بنگاریم ولی هر کس بمقدار بضاعت خویش در این زمینه مطلبی ارائه نموده است و این یک وظیفه است که حضرت امام نیز در پاسخ دوم بر عهده نویسنده گان و ناظران گذاشتند. ما نیز به نوبه خود این امر را امتثال نموده مطلبی بمقدار گنجایش مجله و پذیرش سطح افکار عمومی و متناسب با توان خویش می‌آوریم امید است که مفید باشد.

حضرت امام در این نامه چند نکته مهم را تذکر دادند:

اهتمام امام به اتحاد امت و مسئولین

۱- اینکه موقعیت حساس کنونی کشور که در حال جنگ است و قدرتهای اهریمنی از هر سوی سعی در ضربه زدن به این نظام بلکه آرزوی از بین بردن این ملت را دارند اقتضا دارد که مسائل موجب اختلاف و کشمکش سکوت باشد. فرمودند: «من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است» مسأله اتحاد و یکپارچگی امت و مسئولین از مهمترین مسائلی است که مورد توجه حضرت امام است و همیشه در مواقع حساس حتی در مواردی که خطر نفوذ افراد مخالف انقلاب نیز قوی بود ولی برای حفظ وحدت امت، ایشان همه را نصیحت به ترک مناقشات می‌فرمودند. و این خود یکی از مهمترین وظایف رهبری جامعه است و ملاحظه می‌شود که رهبر عظیم‌الشان انقلاب در این بینش عمیق و شگرف همان خلقی را پیروی می‌کند که امیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام ترسیم نمودند.

مسأله ولایت از مهمترین اصول شریعت است و اصولاً استمرار رهبری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بحر با ولایت معصوم و سپس ولایت فقیه ممکن نیست مع ذلك امیرالمؤمنین علیه السلام این اصل عظیم را فدای وحدت امت اسلامی نمود و برای حفظ یکپارچگی امت نه تنها از حق مسلم و قطعی خویش گذشت بلکه اصل حکومت و رهبری صحیح و مشروع را فدا نمود و این تنها به این دلیل است که وحدت امت حافظ اصل شریعت است و همانگونه که آن حضرت در مقام پاسخ به اظهار توبیح سرور زنان عالم فاطمه زهرا سلام الله علیها تصریح نمود امامت را بعنوان یک اصل و همچنین حق شخصی خود فدای اصل رسالت و شهادت به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمود. امروز نیز امام بزرگوار برای حفظ وحدت سالها از ابراز حق قانونی و

شرعی خود بعنوان ولی فقیه بلکه از تبیین و توضیح حدود ولایت بعنوان یک اصل مهم که در واقع همان اصل امامت است می گذرد تا آنجا که امر بر شاگردان و پیروان صدیق خودش نیز منتهی می شود آنگاه به حکم ضرورت روزنه ای از آن ولایت عظمی را می گشاید و باز هم مطالبی است که ابراز آن را شاید به همین دلیل به وقت دیگر موکول می کند.

متأسفانه حتی پس از این اتمام حجت برخی از مطالب ارائه شده فقط همان بُعد از این مباحثات را مدنظر و مورد تفسیر و تأویل قرار داده است که شکاف را و اختلاف را شدیدتر می کند با اینکه اولین تأکید حضرت امام در این نامه بر وحدت کلمه و رفع سوء تفاهم است. امید است همه به پیروی از فرمان رهبری و اطاعت از او که همان اطاعت امام زمان سلام الله علیه است مصالح امت اسلامی را بر هواهای خویش مقدم بدارند و هواپرستی را رنگ مصلحت اندیشی نکنند البته منظور از مناقشات، یکدیگر کوبی است نه بحثهای علمی.

باز بودن راه انتقاد و ضرورت بیان خطاها

۲. مطلب مهم دیگر این است که امر به سکوت و اعلام مسأله ولایت به این معنی نیست که کسی حق انتقاد نداشته باشد. و در این زمینه فرموده اند: «والبته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می گوئیم و می کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه نقطه یک هدیه الهی برای رشد انسانها است.»

قابل توجه است که قبل از شروع در بیان مطلب والای خویش حضرت امام راه بحثهای علمی برای رسیدن به نتیجه مطلوب را باز اعلام می کند و نه تنها اشکال و اعتراض را صحیح می داند بلکه نقطه یعنی بیان اشتباهات و خطاها و گوشزد نمودن آنها را نیز لازم می داند و نه تنها این امر را مجاز دانسته بلکه آن را یک موهبت و هدیه الهی برای پیشرفت و تکامل بشریت می داند. اصولاً همه پیشرفتهای علمی که نصیب انسان در طول تاریخ شده است نتیجه برخورد افکار و اعتراض به یکدیگر است.

مکرر اتفاق افتاده است که در کلاس درس هر چه استاد توضیح می دهد مطلب برای اکثر شاگردان روشن نمی شود تا اینکه یک سوال یا اعتراض از سوی یک شاگرد دقیق مطرح می شود و استاد با پاسخ به او توضیحی می دهد که نه تنها شاگردان متوجه مطلب می شوند بلکه گاهی برای خود استاد نیز آفت دیگری از مسأله باز می شود هرگز نباید راه اعتراض و انتقاد در جامعه بسته شود ولی باید انتقاد بقصد راه یابی و حل مسأله باشد که انشاء الله همین گونه است. و در اینجا دو نکته حائز اهمیت است:

اول آنکه نباید توقع داشت ناظران و اعتراض کنندگان به لواحق و طرحهای پیشنهادی از این پس لب فرو بندند و چشم بسته امضاء کنند و نباید تصور کرد که این دستور بمعنای امضای حضرت امام زیر همه لواحق و طرحهایی است که از سوی دولت یا بعضی از نمایندگان مطرح شده یا می شود بلکه این دستور برای روشن کردن حدود اختیارات ولی امر مسلمین است تا آنجا که مصلحت باشد و در محدوده اختیارات ولی امر باشد بعنوان اینکه مخالف با یک فرع فقهی است مانع اجرای آن نشود.

نفی ولایت اداری

دوم. این که مجریان امور و مسئولین اجرایی نباید تصور کنند که حضرت امام با این دستور نوعی ولایت اداری به آنها تفویض فرموده اند و مبادا کارهای خود سرانه ای صورت بگیرد بخیال این که هر چه آنها مصلحت بدانند حق دارند انجام دهند. در استفتائی که از سوی حضرت امام منتشر شد ولایت اداری را رسماً نهی فرموده و تذکر دادند که همه باید طبق مقررات و بر اساس قوانین مصوبه عمل کنند.

دیده شده است که بعضی از مسئولین ادارات تصرفات شخصی در بیت المال را بعنوان اینکه آنها ولی امرند جایز می دانند بلکه شنیده می شود که در بعضی از مراکز اجرایی مقررات خاصی برخلاف مقررات عمومی دولت وضع می کنند و گاهی نیز در مرحله اجرای مقررات اغراض شخصی و روابط را ملاک قرار می دهند به خیال این که ولایت دارند و هر چه انجام دهند و حکم کنند جایز است!! و این یک حالت بسیار خطرناک است که متأسفانه در افراد متعددی نیز گاهی پیدا می شود که ناشی از خود فریبی انسان و عذر تراشی و توجیه کارهای نادرست خویش است.

ولایت انبیا و ائمه علیهم السلام

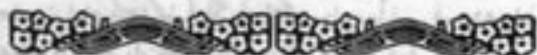
۳. مطلب سوم این که ولایت فقیه عین ولایت امری است که خداوند به نسی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم واگذار فرموده و از آن حضرت به فرمان خداوند متعال به ائمه اطهار سلام الله علیهم رسیده و از آنها نیز به فقهای واجد شرایط واگذار شده است. و این مطلبی است که حضرت امام مکرر بر آن تأکید دارند که آن چه برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه سلام الله علیهم از باب ولایت امر قرار داده شده است برای ولی فقیه نیز ثابت است. و در این باره در نامه مذکور ابتدا فرموده اند: «حکومت که بمعنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدا به نسی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم واگذار شده...» و در جای دیگر نامه فرموده اند: «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است...». در اینجا ولایت فقیه و حکومت اسلامی را شعبه ای از ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دانسته اند.

توضیح آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار گذشته از حکومت و سیاست و رهبری امت مقامات خاصی دارند که آن نیز نوعی ولایت است و معروف است به ولایت تکوینی که آن اختصاص به اشخاص آن بزرگواران دارد و هیچ کس را یارای رسیدن به چنان مقامی نیست گرچه اولیای خدا با مجاهدت و تکمیل نفس در آن مرحله نیز قدمی بر می دارند ولی فاصله بسیار زیاد است و موانع برونی و درونی نیز بسیار «دست ما کوتاه و خرما پر نخیل».

ولایت اختصاص پیامبر

گذشته از آن نوعی ولایت تشریحی نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم واگذار شده است که به آن حضرت اختصاص دارد و آن وضع سنن است نه

ولایت فقیه



تنها سنن مستحبه بلکه حتی سنن واجبه از قبیل رکعات اضافی نماز و جعل زکات در نه چیز بنا بر یک احتمال. توضیح آن که از روایات استفاده می شود که اصل تشریح نماز از سوی خداوند متعال دو رکعت دو رکعت بوده است و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر اساس تفویض حق تشریح، رکعات را بر آن اضافه فرمود و خداوند آن را امضاء نمود. از آن دو رکعت به فریضه الله تعبیر می شود و از این رکعات به سنن التیس صلی الله علیه وآله وسلم. فرائض، تشریعاتی است که از سوی خداوند متعال فرض و تقدیر شده است و سنن، تشریعاتی است که در اصل شریعت از سوی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اضافه شده است و از نظر فقهی میان این دو نوع تشریح تمیزی نیز هست. طبق روایات، شک در دو رکعت اول، موجب بطلان است چون فریضه الله است و در سفر نیز به همین دلیل ساقط نمی شود ولی در دو رکعت بعد شک موجب بطلان نیست و در سفر ساقط می شود. رکعت سوم مغرب از این قاعده مستثنی است به عبارت دیگر فرائض الله چنین خاصیتی دارد گرچه گاهی بعضی از سنن نیز چنین حکمی پیدا می کند. و همچنین در صحیح «لا تعاد» فرموده اند:

«لا تنقض سنة فریضه» یعنی اگر فرائض الهی در نماز را کاملاً بجا آوردی احوال به سنن یعنی سنن واجبه در صورت عذر مانند سهو و فراموشی و غیره موجب نقض نماز که مشتمل بر فرائض خداوند است نمی باشد فرائض خداوند در نماز و طهارت (وضو یا غسل یا تیمم) و وقت و قبله و رکوع و سجود است از سنن نیز فقط تکبیر الا حرام به آن ملحق شده است. ولذا اینها را ارکان نماز می گوئیم.

اصول غیر قابل تغییر

اما در باب زکات، تشریحی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن اضافه شده تعیین موارد نه گانه است. و روایات بسیار زیاد تصریح شده به این که: «فرض الله الزکاة و وضعها رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلک» خداوند اصل زکات را بر امت فرض فرموده است همان گونه که در آیه: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها» (نوره، ۱۰۳) آمده است. یعنی از اموال آنها صدقه (زکات) بگیر تا آنها پاک شوند و رشد نمایند. در قرآن زکات به معنای زکات اصطلاحی نیست بلکه به معنای مطلق پرداخت مال در راه خدا است چه حقوق واجبه از قبیل خمس و زکات و چه غیر آنها و از زکات اصطلاحی به صدقه تعبیر می شود.

بهر حال اصل زکات را خداوند فرض فرموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن را در نه چیز قرار داده است و از غیر آن عفو فرموده. در این

تشریح دو احتمال است: یکی این که این هم از قبیل جعل سنن باشد و دیگر قابل تغییر نباشد. یعنی از اصول شریعت تعیین زکات در غلات چهارگانه (گندم، جو، کشمش، خرما) و چار پایان سه گانه (شتر و گاو و گوسفند) و طلا و نقره مسکوک است. و بر این امر بعضی از روایات دلالت دارد. مثلاً در روایتی راوی نزد امام صادق علیه السلام عرض کرد که آیا زکات در برنج نیز هست؟ حضرت آن را نفی فرمود به دلیل عفو پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم. او که ظاهراً این مطلب را نپذیرفته بود اظهار داشت که نزد ما برنج فراوان است. می خواست بگوید که عفو آن حضرت به این دلیل بوده که در حجاز برنج وجود نداشته و در عراق فراوان است. حضرت با غضب فرمود: می گویم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آن چه غیر از این مواد نه گانه است عفو فرموده و تو می گویی برنج داریم و ذرت داریم!!! از این حدیث و بعضی احادیث دیگر ممکن است استفاده شود که این نوعی تشریح سنتی است و جزء اصول شریعت و غیر قابل تغییر است.

حکم حکومتی

احتمال دوم این که این حکم از قبیل تشریح ولایتی و حکم سلطانی باشد که بر این اساس هر ولی امر دیگری پس از آن حضرت می تواند آن را تغییر دهد چون از خصوصیات احکام حکومتی و ولایتی همین است که به وسیله خود او یا هر ولی امر دیگری بعد از او قابل تغییر است. درست مانند مقررات عرفی دولتها. و بر این احتمال نیز روایاتی دلالت دارد. مثلاً در روایتی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام بر اسبان، زکات قرار داد. بر اسبان اصیل سالی دو دینار و بر بابوسالی یک دینار. فقها غالباً این روایت را حمل بر استحباب کرده اند و این خلاف ظاهر است و ظاهراً این یک حکم حکومتی از سوی آن حضرت است و اگر چنین نباشد معلوم می شود که عفو رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از زکات سایر اموال عفو حکومتی و موقت بوده است و هر ولی امر دیگری بر اساس مصالح موقت زمان خود می تواند آن را تغییر بدهد. ولی در این روایت احتمال دیگری نیز هست که این احتمال را رد می کند و آن اینکه متکلی است. زکات در اینجا به معنی زکات اصطلاحی نباشد بلکه به همان معنای عام باشد که در قرآن کریم آمده است و شامل مالیات فرض شده از سوی دولت اسلامی نیز می شود و بنا بر این احتمال امیرالمؤمنین علیه السلام مالیات خاصی بر اسبان قرار دادند. بهر حال این مطلب را که اختصاص زکات به این نه چیز یک حکم ولایتی است می توان از برخی تعبیراتی که در روایات آمده استفاده کرد و منظور از ذکر مسأله زکات ذکر مثال برای دو نوع تشریح پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

مراحل تشریح قانون در اسلام

خلاصه مطلب آن که ولایت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سه شعبه (به تعبیر حضرت امام) دارد. یک شعبه آن ولایت تکوینی است که خاصه مرتبه وجودی آن حضرت در سلسله مراتب تکوین است و ما را قدرت تصور کنه آن مقام نیست تا سخنی از آن بگوئیم و شعبه دیگر ولایت تشریحی در اصل شریعت است که این ظاهراً بر اساس روایات بسیار اختصاص به شخص آن حضرت دارد و شعبه دیگر رهبری امت و حکومت و اعانت است که این منصب

از سوی آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند پاکش واگذار فرمود و فقها نیز از سوی آنان به این مقام منصوب شده‌اند.

و از این بیان روشن شد که تشریع قوانین در اسلام نیز سه مرحله دارد.

مرحله اول فرائض الهی و آن قوانین اساسی است که خداوند متعال تشریع فرموده و در قرآن به آن تصریح شده یا از زبان اولیای اوبه عنوان فرائض الله معرفی شده است که در این مرحله هیچ کس تغییر و تبدیلی نمی‌دهد حتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و البته منظور تغییر اصل حکم است. نه برداشتن موقت حکم به دلیل تغییر موضوع طبق عناوین ثانویه و بر این مطلب توضیحی خواهیم داشت ان شاء الله.

دوم- سنن النبی صلی الله علیه و آله و سلم که به وسیله آن حضرت تشریع شده و بازم جزء اصول شریعت و قانون اساسی اسلام است که همه تشریعیهای حکومتی در پرتو آن اصول غیرقابل تغییر است. سوم تشریعیها و قانونگذاریهای حکومتی و ولایتی که مربوط به منصب امامت و ولایت امر است. این گونه تشریعات چه به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام بگیرد و چه به وسیله ائمه هدی علیهم السلام و چه به وسیله ولایتی که از سوی آن بزرگواران در سراسر کشور اسلامی نصب شده‌اند و چه به وسیله فقها که بازم به عنوان عام از سوی آنان منصوب شده‌اند همه مربوط به مصالح موقت جامعه اسلامی است و تا از سوی خود تشریع کننده با ولی امر پس از اوقاف نشود قانونیت دارد و باید از آن پیروی شود.

احتمال محدودیت این تشریع را در مباحث آینده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ولایت فقیه عین ولایت پیامبر است

مطلبی که در اینجا لازم به تذکر است این است که ولایت فقیه ولایتی در قبال ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام نیست بلکه عین همان ولایت است. ما در این زمان افتخار داریم که در پرتو حکومت امام زمان سلام الله علیه و با نیابت امام امت زندگی می‌کنیم. ولی فقیه مانند ولایتی که از سوی امام معصوم منصوب می‌شود نمایندۀ او است و ولایتی در برابر او ندارد. بنابراین امر او امر امام است و چون امر امام است واجب اطاعت است همچنانکه کسی حق نداشت مثلاً در برابر امر جناب مالک اشتر که از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان والی نصب شده بود مخالفتی کند و باید تسلیم محض می‌بود در برابر حکم ولی فقیه بجز تسلیم و اطاعت همراه دیگر ضلال و گمراهی است. ولذا امام علیه السلام فرمود: «الراد علیهم (فقها) کالراد علینا» کسی که بر فقهای جامع شرایط رد کند و احکام و دستورات آنها را نپذیرد بر ما رد کرده است و مخالفت امر ما نموده است. «والراد علینا کالراد علی الله و هو فی حد الشریک بالله» و کسی که بر ما رد کند و اطاعت ننماید امر خدا را نپذیرفته و از اطاعت او سر باز زده است و آن در مرتز شریک به خدا است. زیرا کسی که در مرتز ایمان باشد تسلیم او امر الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اسلام همان تسلیم است... و تسلیم به معنای سر فرود آوردن نیست بلکه باید قلباً انسان تسلیم باشد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فلا وریک لایؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت

و یسلموا تسلیماً» به پروردگارت قسم هرگز ایمان نیاورده‌اند مگر این که تو را در آن چه مورد اختلافشان است حاکم قرار دهند و در برابر حکم تو تسلیم باشند و در دل هیچگونه سختی و انزجاری از فرمان تو احساس نکنند.

و این همان ولایتی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ائمه علیهم السلام و سپس به فقهای واجد شرایط رسیده است.

باید این نکته را دقیقاً مورد توجه قرار دهیم مبدا در باطن خود احساس انزجار و تنفر و حتی سختی در پذیرفتن و تسلیم فرمان ولی فقیه که همان فرمان ولی معصوم است داشته باشیم و اگر داریم در صدد معالجه خویش بر آئیم که این خود پرده‌ای از نفاق است.

بعضی از افراد ضعیف الایمان چون سخن به اینجا می‌رسد در اصل ولایت فقیه تشکیک می‌کنند!! جالب اینجا است که تا ولایت فقیه به نفع آنان است مورد تشکیک نیست و تا سخن به امری می‌رسد که آن را برخلاف مصالح شخصی خویش می‌دانند اصل مسأله را مورد تردید قرار می‌دهند. و این امر ناشی از ضعف ایمان است. خداوند می‌فرماید: «الم تر الی الذین قبل لهم کفوا ایدیکم و اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة فلما کتب علیهم القتال اذا فریق منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة...» (نساء- ۷۷)

آیا نمی‌نگری به آنان که تا به آنها فقط دستور نماز و زکات داده می‌شود و در مورد جنگ به آنان دستوری داده نمی‌شود (می‌پذیرند) ولی هنگامیکه جنگ بر آنان نوشته می‌شود نرس از مردم در دل آنها بیش از تقوای الهی نفوذ می‌کند و از جنگ سر باز می‌زنند.

آری! این بویۀ امتحان است تا سره از ناسره جدا شود. کسانی بودند که خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول داشتند و از آن از روز اول حمایت کردند تا آن روز که خلافت آن حضرت غیبت یافت و دیدند که طاعت عدل و داد آن حضرت را ندارند بر جم مخالفان بر پا داشتند.

کسانی که در امر ولایت چنین ضعیف‌اند باید بدانند که عماد و ستون این ولایت هم اکنون آن دلیرمردانی هستند که بر عهد خود پایدار و استوار ماندند و با فریاد «ما اهل کوفه نیستیم» از ولی امر و ولایتش که همان ولایت امام زمان سلام الله علیه و همان ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همان ولایت مطلقه الهی است دفاع می‌کنند.

«رئنا افرغ علینا صبراً وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین».

ادامه دارد

